

جستاری در معناشناسی اسم فاعل و صفت مشبیه و کاربرد آن در علم اصول*

□ محمدهادی مقدادی داودی**

□ مهدی مقدادی داودی***

چکیده

اسم فاعل و صفت مشبیه، در آیات قرآن کریم و مسائل علوم مختلف از جمله در علم نحو و اصول کاربرد زیادی دارند. از آنجایی که اسم فاعل و صفت مشبیه در ترجمه با هم تفاوت‌های ظریفی دارند، تلاش شده تا با تطبیق آن در اصول به پرسش «معنا و کاربرد اسم فاعل و صفت مشبیه در علم اصول چیست؟» پاسخی مناسبی داده شود. نوشتار پیش‌رو با روش تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع نرم‌افزاری و کتابخانه‌ای به این نتیجه رسیده است که تطبیق و کارایی اسم فاعل و صفت مشبیه در علم اصول بدین بیان است که آیا صفتی که برای موصوف خود در ذیل آیات و روایات مطرح می‌گردد، دارای مفهوم وصف می‌باشد یا خیر؟ به عنوان مثال در مثال «فی الغنم السائمة زکاة» "سائمه" اسم فاعل است که در معنای صفت مشبیه به کار رفته است و معنای اسم فاعلی مراد نیست. نگارندگان به این نتیجه رسیده‌اند که معنای مفهوم داشتن وصف آن است که اگر وصف منتفی شود، حکم قضیه وصفیه نیز منتفی گردد. همچنین طبق نظر مشهور اصولیون وصف را به دلیل نداشتن وضع و تصریح لغت‌دانان و قرینه و وجود علیت منحصره میان وصف و حکم قضیه وصفیه، حکم به مفهوم نداشتن قضیه وصفیه داده‌اند.

کلیدواژه‌ها: مفهوم وصف، وصف، اسم فاعل، صفت مشبیه، اصول، نحو.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۳/۳۰ تاریخ تصویب: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵.

** پژوهشگر حوزه علمیه ائمه اطهار (ع) (mh.meghdadi1383@gmail.com).

*** پژوهشگر مؤسسه آموزشی پژوهشی ائمه اطهار (ع) (نویسنده مسئول) (mehdimeghdadi69@gmail.com).

مقدمه

علم نحو و مسائل کلی حاکم بر آن به عنوان یکی از علوم است که ارتباط مؤثری با علم اصول و شناخت مفاهیم روایات دارد. شناخت مفاهیم مشتق از یکدیگر و بیان تمایزات آن و تطبیق این معانی در علوم دیگر یکی از مباحث مهمی است که در تحقیقات علمی و آثار پژوهشگران فقهی و اصولی کمتر به آن پرداخته شده است. از همین رو نگارندگان تلاش نموده‌اند تا با مفهوم‌شناسی دو مشتق یعنی اسم فاعل و صفت مشبیه به عنوان مفاهیم پر کاربرد در استعمالات عرفی و شرعی و تطبیق آن دو در علم اصول نیز پرده از ثمرات ادبی و اصولی این دو واژه بردارند و درک مناسب از حقیقت این دو مفهوم حاصل گردد.

اسم فاعل و صفت مشبیه در بسیاری از کاربردهای علمی و ادبی در وزن‌های مشابه و معانی نزدیک به یکدیگر استفاده می‌شوند که در پاره‌ای از موارد منجر به اشتباه در معنا و مفهوم نویسندگان شده است. ضرورت شناخت و تفاوت معنوی از اسم فاعل و صفت مشبیه سبب شده است تا نوشتار پیش رو تهیه و تدوین گردد. بنابراین، هدف از این نوشتار ارائه طرحی جامع پیرامون معنا و مفهوم اسم فاعل و صفت مشبیه در علم ادبیات و بیان ثمرات آن در استعمالات قرآنی و اصولی می‌باشد.

باتوجه به مباحث ارائه شده، سؤالات تحقیق عبارت است از: مفهوم‌شناسی اسم فاعل و صفت مشبیه در علم نحو و اصول چگونه است؟ همچنین شبهات و تفاوت‌های اسم فاعل و صفت مشبیه چیست؟ همچنین تطبیق آن دو در آیات قرآنی و نارسایی ترجمه موجود چگونه است؟ پرسش آخر آن است که شرایط و اقوال و کارایی صفت مشبیه و اسم فاعل در علم اصول بر چه اساس است؟

نسبت به مسئله تحقیق و کاربرد اسم فاعل و صفت مشبیه در علم اصول و ادبیات عرب چند اثر علمی دیده می‌شود که در ذیل به چند نمونه از آنها و امتیازات این مقاله با کارهای گذشته روشن می‌شود.

۱. الزعبلوی، اسم الفاعل: و الموازنة بينه و بين الصفة المشبهة و ما يعترض الكتاب فيه

من لبس و إشکال، شعبان ۱۴۱۵: ۱۵ تا ۴۰

براساس مقاله فوق اسم فاعل دلالت بر حدوث می‌کند و اسم فاعل از آنجایی که شباهت به فعل مضارع دارد در معنای حال یا استقبال بکار می‌رود. اسم فاعل در صورتی عمل می‌کند که بوسیله مفعول متعدی شود یا اینکه لفظاً اضافه شود. اما در این پژوهش، علاوه بر اینکه به تعریف اسم فاعل و صفت مشبیه و تفاوت و شباهت این دو پرداخته است، معنای آن دو را در ترجمه آیات قرآن تطبیق داده است.

۲. غیبی، ویژگی‌های مفهوم وصف در اصول فقه و کاربرد آن در فقه، بهار ۱۳۹۶: ۱۴۳-۱۸۲
مفهوم وصف یکی از اقسام مفهوم مخالف و به معنای انتفای حکم موصوف، هنگام انتفای وصف آن و عدم بقای حکم موصوف با جایگزین شدن وصف دیگر است. همچنین به کاربرد مفهوم وصف در استنباط احکام شرعی و فروعات فقهی اشاره شده است. در نتیجه در مقاله پیش‌رو علاوه بر اینکه به مفهوم وصف توجه شده است کاربرد این دو را در علم ادبیات و اصول بیان می‌کند و همچنین به این نکته اشاره خواهد شد که رابطه حاکم میان صفت و موصوف در علم اصول بر چه اساسی است.

۳. آهانگران، انحراف در بحث از مفهوم وصف، تابستان و پاییز ۱۳۸۴: ۸۹ تا ۱۱۰
مفهوم وصف از جمله مباحث علم اصول فقه است که در بیش‌تر کتاب‌های این علم مورد بحث و گفت‌وگو است. در تعریف و دلایلی که برای مفهوم وصف ذکر می‌شود، مسامحه و غفلت صورت گرفته، به طوری که موجب شده است تا بحث در مفهوم وصف از محور اصلی منحرف شده و سمت و سوی اشتباهی، راه پیدا کند. در بیش‌تر کتاب‌های علم اصول، این بحث با بحث انتفای حکم در صورت انتفای موضوع مورد خلط قرار گرفته است، خلطی که باعث شده است تا یکی از امور مسلم و بدیهی مورد انکار قرار گیرد و آن انتفای حکم است در فرض انتفای موضوع. اما در تحقیق پیش‌رو به سیر منطقی مفهوم‌شناسی و کارایی اسم فاعل و صفت مشبیه در دو علم ادبیات و اصول، به صورت تبیینی و توصیفی پرداخته می‌شود و به چالش‌های اختلافی این بحث می‌پردازد.

۱. شناخت‌شناسی اسم فاعل و صفت مشبیه

۱-۱. اسم فاعل در لغت

از ماده‌ی «فعل» و در لغت به معنای عامل و انجام دهنده است «ابن منظور، ۱۲۹۹-۱۳۰۸: ۵۲۸/۱۱».

۱-۲. اسم فاعل در اصطلاح

اسمی است که از مصدر گرفته می‌شود و بر وزن مضارع است تا بر فاعل خود دلالت کند. (سیوطی، ۱۳۸۷: ۱/۲۶۵) اسم فاعل بر حالت حدوث فعل دلالت می‌کند و حاکی از قوام آن صفت یا حالت بر صاحب خود نمی‌باشد. اسم فاعل در ثلاثی مجرد بر وزن فاعل ساخته می‌شود. مثل: «ضارب». در ثلاثی مزید فاء الفعل مضموم و عین الفعل مکسور می‌شود. مثل «معلم». (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱/۲۱۶)

۱-۳. صفت مشبیه در لغت

صفتی است که در افراد، تشبیه، جمع و تذکیر و تانیث شبیه اسم فاعل است (دهخدا، بی‌تا: ۱۸۹۷/۲).

۱-۴. صفت مشبیه در اصطلاح

اسمی است که بر ثابت بودن صفت و حالتی در فاعل خود دلالت دارد (طباطبایی، ویرایش، ۱۳۹۷: ۱/۲۲۱) و شایستگی آن را دارد که به فاعل معنوی خود جر دهد (سیوطی، ۱۳۸۷: ۱/۲۷۹). صفت مشبیه به طور غالبی به معنای اسم فاعل است، همانند: «کریم، شجاع» و در برخی موارد به معنای اسم مفعول است، همانند: «علیل». ناگفته نماند که اوزان صفت مشبیه سماعی می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱/۲۲۱-۲۲۳).

۲. شباهت و تفاوت اسم فاعل و صفت مشبّه

الف) صفت مشبّه فقط از فعل لازم ساخته می‌شود اما اسم فاعل هم از فعل لازم ساخته می‌شود و هم از فعل متعدی.

ب) صفت مشبّه و اسم فاعل هر دو بر یک چیزی تکیه می‌کنند. مثلاً صفت مشبّه و اسم فاعل بر مبتدا تکیه می‌کنند. مثل «زیدٌ حُسنُ الوجه»، حُسن صفت مشبّه و بر زید که مبتدا باشد تکیه کرده است.

ج) عمل صفت مشبّه و اسم فاعل مثل یکدیگر است.

د) صفت مشبّه بر معمولش مقدم نمی‌شود اما اسم فاعل می‌تواند بر معمولش مقدم می‌شود (سیوطی، ۱۳۸۷: ۱/۲۸۰).

و) اسم فاعل حدوٲ صفت یا حالتی را برای فاعل خود بیان می‌کند؛ یعنی این صفت در فاعل اسم فاعل قوام ندارد و به صورت همیشگی نیست. مثل: قاتل که به فردی گفته می‌شود که در یک زمان خاص قاتل است، اما صفت مشبّه ثبوت صفت یا حالتی را برای فاعل خود بیان می‌کند. یعنی این صفت در فاعل صفت مشبّه ثبوت دارد و همیشگی است. مثل کریم که به فردی گفته می‌شود که همیشه کریم است. مثلاً به امام حسن علیه السلام کریم اهل بیت می‌گفتند؛ یعنی همیشه بخشنده است.

ز) وزن‌های اسم فاعل به صورت سماعی است اما وزن‌های صفت مشبّه قیاسی است (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱/۲۱۵ و ۲۱۸).

بنابراین فرق اسم فاعل و صفت مشبّه را در چند جمله می‌توان خلاصه کرد و آن این است که صفت مشبّه فقط از فعل لازم ساخته می‌شود اما اسم فاعل هم از فعل متعدی و هم از فعل لازم ساخته می‌شود. اسم فاعل حدوٲ صفت یا حالتی را برای فاعل خود بیان می‌کند؛ یعنی این صفت در فاعل اسم فاعل قوام ندارد و به صورت همیشگی نیست. اما صفت مشبّه، ثبوت صفت یا حالتی را برای فاعل خود بیان می‌کند؛ یعنی این صفت در فاعل صفت مشبّه ثبوت دارد و همیشگی است.

۳. وصف و صفت مشبیه در علم اصول

در علم اصول، اسم فاعل و صفت مشبیه ذیل بحث مفهوم وصف کاربرد دارد. از اینرو بعد از توضیح کامل از مفهوم وصف و چگونگی کاربرد آن در علم نحو و استعمالات قرآنی، تطبیق اسم فاعل و صفت مشبیه را در علم اصول بیان می‌شود.

منظور از وصف در علم اصول این است که وصف بر موصوف تکیه کند، نه اینکه خود صفت، موضوع برای حکمی باشد و به موصوف تکیه نکند که اگر صفت به موصوف تکیه نکند محل نزاع نیست و داخل در بحث لقب می‌شود. در مثال «اکرم رجلاً عالماً» اگر بگوییم رجل عالم و خوب اکرام دارد در اینصورت این جمله مفهوم وصفی دارد اما اگر گفته شود عالم، به تنهایی و خوب اکرام دارد در این صورت این جمله مفهوم وصفیت ندارد و وارد در بحث لقب می‌شود (محمدی، ۱۳۸۷: ۱/۲۱۹).

وصف در علم اصول اعم از نعت در علم نحو است و شامل حال و تمیز هم می‌شود (مظفر، ۱۳۸۲: ۱/۱۱۲) در میان اصولیین اختلاف وجود دارد که آیا جمله متضمن وصف، دارای مفهوم است یا خیر؟ به عنوان مثال، اگر مولا بگوید: «أكرم رجلاً عالماً»، آیا صفت عالم برای رجل، دلالت دارد بر این که رجل غیر عالم، و خوب اکرام ندارد؟ اگر گفتیم دلالت دارد، معنایش این است که جمله وصفیه دارای مفهوم است و گرنه جمله وصفیه دارای مفهوم نیست.

درباره ثبوت یا عدم ثبوت مفهوم وصف سه دیدگاه کلی وجود دارد:

۱. وصف مطلقاً دارای مفهوم بوده و حجت است.
۲. وصف مطلقاً دارای مفهوم نبوده و حجت نیست.
۳. اگر از وصف علیت استفاده شود مفهوم دارد، وگرنه مفهوم ندارد (مرکز اطلاعات و منابع اسلامی، ۱۳۸۹: ۱/۷۷۰).

۳-۱. شرایط مفهوم داشتن وصف

مرحوم آخوند می‌گوید:

قضیه وصفیه مطلقاً مفهوم ندارد زیرا در قضیه وصفیه، وضع واضح و لزوم انحصار و

لغویت و قرینه بر مفهوم داشتن وصف وجود ندارد. مسئله مورد نظر در وصف، مربوط به جایی است که قرینه‌ای بر نفی یا اثبات قضیه وصفیه وجود نداشته باشد و اگر قرینه‌ای بر لزوم یا انحصار یا نفی و اثبات برای موصوف وجود داشت، از محل نزاع خارج است (آخوند خراسانی، ۱۳۸۹: ۲۰۶).

مرحوم فاضل لنکرانی در توضیح کلام آخوند خراسانی می‌گوید که اگر بنا باشد تا قضیه وصفیه بر مفهوم دلالت کند باید وصف «در قضیه وصفیه» در حکم، تأثیر داشته باشد و تأثیر آن هم به نحو ترتب و ترتبش به نحو علیت و علیت آن هم به نحو انحصار باشد و مجرد علیت کفایت نمی‌کند؛ مثلاً اگر گفته شود: «اذا كانت النار موجودة فالحرارة موجودة» قضیه مذکور، بر مفهوم دلالت ندارد زیرا ما هم قبول داریم که «نار» برای حرارت، علیت دارد اما علیت منحصره نار برای حرارت، ثابت نیست پس علاوه بر علیت باید دلالت بر انحصار هم داشته باشد. بنابراین اگر یکی از مراحل چهارگانه وجود نداشته باشد، مفهوم قضیه وصفیه ثابت نمی‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵: ۳/۳۱۴).

۲-۳. ادله موافقان مفهوم وصف

مرحوم آخوند پس از اینکه نظریه خود را در باره مفهوم وصف اثبات کرد، سپس به ادله قائلان مفهوم وصف پرداخته و به آنان جواب می‌دهد:

در این موضع ابتدا سوآلی مطرح می‌شود که اگر قضیه وصفیه دلالت بر مفهوم نکند، مستلزم لغویت وصف است؟ خیر، معنای لغویت، این است که بدون مفهوم، اثری نداشته باشد درحالی که ممکن است آن قضیه و وصف در ثبوت حکم، مؤثر باشد اما تأثیرش به نحو علیت نباشد یا اگر به نحو علیت هست به نحو انحصار نباشد.

ادله اول قائلین به وصف: قاعده و اصل اولی در قیود، این است که احترازی باشد مثلاً اگر مولائی فرمود اکرم رجلا «عالما»، قید و صفت مذکور، عنوان احتراز از فرد غیر عالم دارد و حمل آن قید، بر توضیحی، غالبی یا جهات دیگر برخلاف ظاهر است پس با قبول اصل مذکور در باب قیود، شما باید ثبوت مفهوم را هم بپذیرید بنابراین، مفهوم «اکرم رجلا عالما» یعنی لا تکرم رجلا غیرعالم.

مرحوم آخوند جواب می‌دهد که معنای احترازی بودن قید، این است که قید در موضوعیت موضوع یعنی در تضییق دایره موضوع حکم، مداخلت دارد به عبارت دیگر: نمی‌توان گفت وجود قید، کالعدم است مثلاً وقتی مولا فرمود: «جنئی بحیوان ناطق» قید ناطقیت، دایره موضوع را تضییق می‌نماید و نکته بعدی اینکه نمی‌توانیم از احترازی بودن قید علیت منحصره را به دست بیاوریم.

ادله دوم قائلین به وصف این است که اگر قضیه وصفیه مفهوم نداشته باشد نمی‌توان مطلق را بر مقید حمل کرد. فرضاً یک دلیل می‌گوید «اکرم رجلا» یعنی مطلق رجل باید اکرام شود و در دلیل دیگر، چنین آمده: «اکرم رجلا عالماً» یعنی رجل را به عالم مقید نموده، بنای اصولیین هم بر این است که دلیل اول یعنی «مطلق» را به واسطه دلیل دوم، مقید نمایند و بگویند: مقصود از قضیه اول، این است که رجل عالم باید اکرام شود و کأن حمل مطلق بر مقید، مورد اتفاق است. قائل به ثبوت مفهوم از این مطلب استفاده نموده و می‌گوید: اینکه مطلق را بر مقید حمل می‌کنند به این علت است که قضیه مقیده دارای مفهوم هست.

از نظر مرحوم آخوند: حمل مطلق بر مقید، ارتباطی به مسأله «مفهوم» ندارد. زیرا حکم واحد، بین مطلق و مقید، مردّد است و به واسطه دلیل مطلق می‌گوئیم: کأن حکم از ابتدا مقیداً صادر شده و هیچ‌گونه ارتباطی به مقدمات مذکور ندارد (آخوند خراسانی، ۱۳۸۹: ۲۰۶).

۳-۳. ادله مخالفان مفهوم وصف

برخی از افراد معتقدند که قضیه وصفیه مفهوم ندارد، که مرحوم آخوند با ادعای این افراد مخالف است. این افراد به آیه شریفه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ ... وَ رَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ ...» یعنی: حرام شده است بر شما مادرانتان ... و دختران همسران که در دامان شما پرورش یافته‌اند از همسرانی که با آنها آمیزش جنسی داشته‌اید». اگر بگوییم صفت مفهوم دارد، مفهوم آیه به این گونه می‌شود که آن ربیبه‌ای که در دامان شوهر دوم بزرگ نشده، بر شوهر دوم حرام نیست. و این مفهوم بر خلاف اجماع، بلکه خلاف ضرورت است. در نتیجه: «اللّٰتِي فِي حُجُورِكُمْ» درعین حال که قید و صفت هست مع ذلك مفهوم ندارد.

مرحوم آخوند دو جواب به این ادعا می‌دهد: جواب اول این است که از آنجایی که در این آیه قرینه بر مفهوم نداشتن وصف وجود دارد، به همین دلیل می‌گوییم که این آیه از محل بحث خارج است زیرا محل نزاع در جایی است که قرینه‌ای در کلام ذکر نشده باشد. و جواب دوم به این ادعا این است که چونکه وصف، غالبی است از محل بحث خارج می‌شود؛ زیرا ربیبه غالباً با مادر شوهر خود زندگی می‌کند. از اجماع علما و روایت به این نکته می‌رسیم که حرمت ربیبه مشروط به این نیست که در حجر مادر شوهر زندگی کند (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۹: ۳۱۶/۲-۳۱۵).

بزرگانی هم چون مرحوم محقق نائینی و مرحوم خویی در کتاب «محاضرات» معتقدند که وصف باید به موصوف خود تکیه کند و وصف غیر معتمد بر موصوف، داخل در نزاع مفهوم وصف نیست و به باب مفهوم لقب وارد می‌شود (خویی، ۱۴۰۹: ۱۲۷/۵). در مقابل این نظریه، برخی دیگر از اصولیون همانند مرحوم فاضل لنکرانی در کتاب «اصول فقه شیعه» گفته‌اند: این مورد (وصف غیر معتمد بر موصوف) نیز داخل در محل نزاع است و مفهوم وصف اعم است از آن که موصوف ذکر شده باشد یا نشده باشد. مثل روایت: «لی الواجد یحلّ عرضه و عقوبته» که در این مثال موصوف ذکر نشده است^۱ (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱: ۱۱۷/۶).

کسانی که وصف غیر معتمد بر موصوف را داخل در نزاع مفهوم وصف می‌دانند، در این دو مثال «اکرم رجلاً عالماً» و مثال «لی الواجد یحلّ عرضه و عقوبته» دلیل خود را اینگونه بیان میکنند: درست است که از نظر لفظی، موصوف در کلام ذکر نشده است، اما کلمه «واجد» یا جمله «اکرم عالماً»، با تحلیل عقلی به یک ذات و به یک مبدأ برمی‌گردد؛ «اکرم عالماً» یعنی اکرم انساناً عالماً و یا «لی الواجد» یعنی لی مدیونی که واجد است و تمکن از اداء دینش دارد. لذا، این مورد نیز مانند جایی است که موصوف در قضیه ذکر شده است.

شیخ محمدجواد فاضل لنکرانی با عقیده مرحوم نائینی و آقای خویی موافق است، مبنی بر اینکه اگر صفت بر موصوف تکیه نکند، خارج از بحث وصف است و صفت باید به موصوف تکیه کند تا جمله مفهوم وصفی داشته باشد. مثال معروفش همان مثالی است که در اصول الفقه و کفایه ذکر شده و عبارت است از: «فی الغنم السائمة زکاة»؛ اینجا ماده اجتماع

صفت و موصوف غنم سائمه است؛ غنم غیر سائمه (غنم مألوفه) بلا اشکال داخل در محل نزاع است؛ اما آن چیزی که محل بحث است، ماده افتراق صفت از موصوف است؛ یعنی صفت (سائمه) باشد و موصوف (غنم) نباشد مانند: ابل سائمه؛ با این توضیحات گفته می‌شود که منظور روایت این است که فقط در غنم سائمه زکات است، اما در غنم مألوفه، ابل سائمه و ابل مألوفه زکات نیست. ([https:// b2n.ir/ e18208](https://b2n.ir/e18208))

۳-۴. رابطه میان موصوف و صفت

از مباحث مهم دیگری که نسبت به مسئله مفهوم وصف به آن پرداخته شده است، رابطه میان موصوف و صفت است.

گاهی وصف، اخصّ از موصوف است یعنی بعضی از اوقات، موصوف، واجد وصف هست و گاهی فاقد آن می‌باشد مثلاً نسبت بین عالم و رجل در قضیه «اکرم رجلا عالما» چنین است که عالم، اخصّ از رجل است، رجل گاهی دارای عنوان عالمیت است و گاهی عنوان مذکور بر او صادق نیست. در نتیجه می‌توان گفت که اگر وصف از موصوف، اخصّ باشد مسلماً داخل بحث است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵: ۳/۳۲۲).

گاهی نسبت بین وصف و موصوف، عموم و خصوص من وجه است، یک ماده اجتماع و دو ماده افتراق دارد مثلاً «فی الغنم السائمه زکاة» یعنی آن گوسفندی که در بیابان می‌چرد و از علوفه طبیعی استفاده می‌کند، زکاة دارد، بین عنوان «غنم» و کلمه «سائمه» عموم و خصوص من وجه است زیرا گاهی غنم، سائمه است و گاهی معلوفه. ماده اجتماع، همان است که منطوق بر آن دلالت و حکم آن را مشخص می‌کند که «فی الغنم السائمه زکاة». ماده افتراق از ناحیه موصوف، این است که عنوان «غنم» هست لکن به جای سائمه، معلوفه می‌باشد که فرض مذکور هم داخل نزاع و محلّ بحث است یعنی کسی که قائل به ثبوت مفهوم شده، می‌گوید غنم معلوفه، زکات ندارد. ماده افتراق از ناحیه وصف در موردی است که وصف تحقق دارد لکن موصوف، محقق نیست مثل اینکه به جای غنم سائمه، «ابل سائمه» باشد که وصف و سائمیت، محقق است اما موصوف تحقق ندارد که فرض مذکور، ارتباطی به بحث

ما ندارد. زیرا موردی که وصف، محقق است اما موصوف تحقق ندارد، ارتباطی به قضیه وصفیه و مفهوم ندارد، بحث ما در موردی است که وصف تحقق نداشته باشد و حکم نیز در صورت عدم تحقق منتفی باشد (همان).

به بیان واضح تر، در صورتی که وصف در جمله را معتمد بر موصوف بدانیم شرطش این است که، وصف اخص مطلق از موصوف باشد تا فرض بقای موضوع با انتفای وصف صحت داشته باشد؛ مثل: «الانسان العادل»، و گرنه اگر صفت و موصوف با هم مساوی باشند؛ مثل: «الانسان المتعجب»، و یا صفت اعم از موصوف باشد؛ مثل: «الانسان الماشی» در بحث مزبور قرار نمی‌گیرد. اما اگر وصف اعم من وجه باشد مثل «فی الغنم السائمه زکاة» که بین «غنم» و «سائمه» عموم من وجه است و در قضیه فوق اشتراک پیدا می‌کنند و در غنم معلوفة و ابل سائمه از هم جدا می‌گردند در این که آیا در بحث فوق می‌گنجد یا نه، اختلاف است (سبحانی، درس خارج اصول، ۹۵-۹۶ <https://b2n.ir/n00340>).

به‌طور خلاصه در قسمت چهارم مقاله، نگارندگان اسم فاعل و صفت مشبیه را در ذیل چهار بحث اصولی بررسی کردند: در مرحله اول بیان شده است که قضیه وصفیه و مفهوم ندارد زیرا اگر بخواهد مفهوم داشته باشد باید وصف در حکم تأثیر داشته باشد و تأثیر آن هم به نحو ترتب باشد و ترتب آن هم به نحو علیت باشد و علیت آن هم به نحو انحصار باشد که این موضوع در قضایای وصفیه همچون قضایای شرطیه وجود ندارد. همچنین اصولیون بدلیل فقدان وضع، فقدان تصریح لغت دانان، عدم قرینه و عدم علیت انحصار معتقدند که قضیه وصفیه مفهوم ندارد. در مرحله دوم به ادله موافقان مفهوم قضیه وصفیه پرداخته شده است و مهمترین ادله آن است که اگر مفهوم وصف را در نظر نگیریم باید اصل در قیود که احترازی هستند را چشم پوشی کنیم و همچنین باید قائل به آن شد که کاربرد قیود در قضایا بدون فایده و نتیجه است. در جواب از این اشکال می‌توان گفت که اصل در قیود احترازی برای بیان نکته خاصی است اما اگر آن قید برای موضوع باشد، در موضوع خود احتراز را بیان می‌کند و از همین رو موضوع خود را توسعه و تضییق می‌دهد و ارتباطی با غیر موضوع ندارد. ادله دوم موافقان مفهوم وصف این است که این افراد معتقدند که بنابر حمل قضیه مطلق بر

مقید، قضیه وصفیه دارای مفهوم می‌باشد؛ در جواب از این ادعا باید گفت که حمل مطلق به مقید ارتباطی به مفهوم وصف ندارد زیرا باعث می‌شود تا حکم بین مقید و مطلق مردد شود بلکه در حقیقت حمل موضوع مطلق بر موضوع مقید صورت می‌گیرد و ارتباطی با انتفای وصف هنگام انتفای حکم ندارد. در مرحله سوم به ادله مخالفان مفهوم وصف پرداخته شده است که این افراد معتقدند که در بسیاری از قضیه شرعیه وصف آمده است ولی مفهومی ندارد. در جواب این نظریه باید گفت، این مواردی را که آنها در مورد مفهوم نداشتن وصف مثال می‌زنند، در زمره وصف‌های غالبی است و دارای قرینه خاص بر عدم مفهوم وصف هستند و با توجه به اینکه قرینه در کلام است از مسئله مفهوم وصف خارج است. در مرحله چهارم به رابطه بین موصوف و صفت پرداخته شده است و بیان شد که اگر وصف اخص از موصوف باشد و همچنین اگر نسبت بین موصوف و صفت عموم و خصوص من وجه باشد داخل در بحث مفهوم وصف قرار می‌گیرد.

نتیجه

صفت مشبیه و اسم فاعل در علم اصول، ذیل بحث مباحث الفاظ و مفهوم وصف کاربرد دارد و محل نزاع در مرحله اول آن است که وصف باید بر موصوف خود تکیه کند و اگر تکیه نکند وارد در بحث لقب می‌شود و از مفهوم وصف بیرون است. از منظر مشهور اصولیون قضیه وصفیه مفهوم ندارد؛ زیرا قرینه‌ای بر مفهوم وصف، تصریح لغت دانان، وضع واضح و علیت منحصره میان وصف و حکم در قضیه وصفیه وجود ندارد. موافقان مفهوم وصف به دو دلیل اصل احترازی بودن قیود و در صورت مفهوم نداشتن وصف، حمل مطلق بر مقید یا خاص بر عام بی‌معنا و لغو می‌شود، گفته‌اند که قضیه وصفیه مفهوم دارد. در جواب از این ادله باید گفت که حمل مطلق بر مقید و خاص بر عام یا اصل احترازی بودن قیود نسبت به موضوع حکم است و در واقع دایره موضع حکم را مضیق می‌کند که از این تضییق حکم، استظهار نفی حکم قضیه وصفیه بوجود نمی‌آید. نسبت به رابطه بین موصوف و صفت در علم اصول باید گفت که اگر وصف اخص از موصوف باشد و همچنین اگر نسبت بین

موصوف و صفت عموم و خصوص من وجه باشد داخل در بحث مفهوم وصف قرار می‌گیرد و در مقابل اگر رابطه بین موصوف و صفت تساوی باشد و یا اینکه وصف اعم از موصوف باشد، خارج از بحث مفهوم وصف است. بنابراین مراد از سائمه، در مثال فی الغنم السائمه زکاء، معنای صفت مشبیهی سائمه است به این معنا که غنم باید پی‌درپی در صحرا بچرد تا به او زکات تعلق بگیرد، در اینجا سائمه اسم فاعل است که در معنای صفت مشبیه به کار رفته است و معنای اسم فاعلی مراد نیست.

پی‌نوشت

.....

۱. روایت پیامبر اکرم «لَيْتُ الْوَاجِدِ يُحِلُّ عَقوبَتَهُ و عرضهُ»، لَيْتُ یعنی امروز و فردا کردن. کسی که وضع مالی‌اش خوب است و امروز و فردا می‌کند این سبب می‌شود که عقاب بشود و آبرویش برود مفهومی این است که لَيْتُ غیرالواجد لا يحل عرضهُ و عقوبته؛ امروز و فردا کردن کسی که پول ندارد تا بدهد سبب نمی‌شود که عقوبت و آبرویش در معرض تهدید قرار بگیرد؛ درس خارج اصول سید احمد خاتمی:

۰۵۲۴۰n.ir/u۲B

کتابنامه

- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، دار بیروت، ۱۲۹۹-۱۳۰۸ ق
آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، قم، مؤسسة آل البيت علیهم‌السلام لإحياء التراث، بی تا.
خویی، سید ابوالقاسم موسوی، محاضرات فی الاصول، انصاریان، قم، ۱۴۱۰ ق.
سبحانی، جعفر، درس خارج اصول، قم، سایت مدرسه فقاہت، ۱۳۹۶.
سیوطی، جلال‌الدین ابی بکر، البهجة المرضیة فی شرح الالفیہ، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷.
طباطبایی، محمدرضا، صرف سادہ، قم، دارالعلم، ۱۳۹۷.
فاضل لنکرانی، محمد، ایضاح الکفایة، نوح، ۱۳۸۵.
فاضل لنکرانی، درس خارج آیت‌الله فاضل لنکرانی درباره مفهوم وصف؛ [https:// b2n.ir/e18208](https://b2n.ir/e18208)
فاضل لنکرانی، محمد، اصول فقه شیعه، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام، ۱۳۸۱.
محمدی، علی، شرح اصول فقه، قم، دارلفکر، ۱۳۸۷.
مدرسه فقاہت، درس خارج آیت‌الله سبحانی درباره مفهوم وصف؛ [https:// b2n.ir/](https://b2n.ir/)
مظفر، محمدرضا، اصول فقه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۰.

